

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿٢﴾

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

پرتال جامع علوم انسانی

## آیه الله

حایری (ره)

تفسیر سوره کوثر را در

دفتری نگاشته اند که تاکنون

چاپ نشده است.

همزمانی بیان این تفسیر و پنج تفسیر بعدی با

روزهای عزاداری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به گونه ای زیبا

در مقدمه آن آمده که خود این مقدمه، گریزی همگون برای

تطبیق سوره کوثر با حضرت زهراست و روضه‌هایی در همین رابطه  
در پی نوشتها و با علامت آمده است.

پردازش بی نظیر واژه‌ها و تطبیق آیه‌های سوره کوثر به همراه دیگر

آیه‌ها و روایتها بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا و همه

فرزندان پاکش علیهم السلام از هنرهای مرحوم استاد است.

در این سوره، معناهای گوناگون واژه‌ها، همانند:

پانزده معنا برای واژه «کوثر» و نکته‌های

فراوان آیه‌ها و نیز روایت‌هایی از

عالمان شیعه و سنی آمده

است.

«آفاق نور»

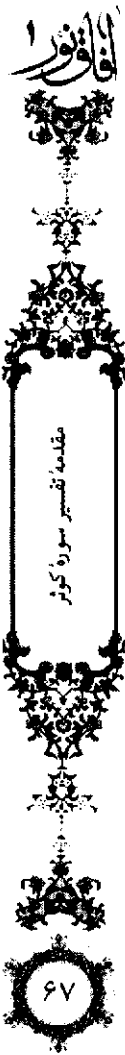
مقدمه

بعد الحمد لله تعالى والصلوة والسلام على رسوله المصطفى وآله الطيبين الطاهرين  
وعلى جميع الانبياء والمرسلين .

چند سالی است که خداوند متعال توفیق عنایت فرموده و در هر سال - از شب اول ماه  
جمادی دوم ، تا سه شب - به قصد اقامه عزای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام منبر می روم . تاریخ  
این مجلس از زمان مرحوم استاد ، علامه مفضل ، شخصیت کم نظیر ، والد ماجد [حضرت  
آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی] شروع می شود . ایشان - تا حقیر  
یاد دارم - مقید بودند این سه روز را عزاداری کنند . فقط همین سه روز بود که از طرف خودشان  
این عزاداری را برپا می داشتند . مجالس دیگری که به نام حضرت معظم له - در عاشورا و  
غیره - برپا می شد ، بانیان مخصوصی داشت . حضرت معظم له در شب ۱۷ ذی القعدة  
سال ۱۳۵۵ هـ . ق . ، مطابق با ۱۳۱۵ هـ . ش . به جهان باقی رحلت فرمودند . ایشان برای  
این که پول موجودی - که همیشه در نزد آقای حاج محمد حسین یزدی بود - به ورثه نرسد ، نذر  
کردند هرچه موجود است ، به مصرف اهل علم و طلاب برسد و برای این کار و همچنین  
گرفتن مطالبات و صرف در مصرف اهل علم و طلاب ، سه نفر را وصی خود قرار دادند .

۱- حضرت استاد آقای سید محمد حجّت که مجلس درس ایشان ، در آن وقت پس از  
مرحوم والد ، مهمترین حوزه درس خارج بود .

۲- حضرت سید جلیل و صاحب اخلاق کریمه و صفات پسندیده ، جناب آقای حاج  
سید صدر الدین - نجل جلیل [فرزند بزرگوار] مرجع معروف شیعیان در زمان خود ، آقای  
سید اسماعیل صدر (تغمده الله بغفرانه) - ، که ایشان هم از مدرسان والا مقام بودند و چون  
تازه از شهر مقدس مشهد مهاجرت کرده بودند ، هنوز حوزه درس بسیار مهمی تشکیل



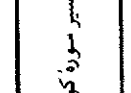
نداده، ولی بعداً تشکیل دادند.

۳- جناب آقای حاج محمدحسین یزدی (سابق الذکر) که بر اساس وصیت، هر سه نفر می‌بایست مطالبات را وصول کرده و به همراه وجوه موجود، بین طلاب تقسیم کنند. آقای حاج محمدحسین - که متمول و جداً اهل خیر و صلاح بود -، غیر از قیام به وصیت، به همراه دو عالم دیگر، از طریق احسان و انجام کار خیر نسبت به امور مرحوم والد (طاب ثراه و قدس الله نفسه الشریفه) دو موضوع دیگر را نیز انجام داد:

اول- (علی‌الظاهر) مرحوم والد - با آن پولهای زیادی که در اختیار داشتند -، حدود هشتصد تومان برای بعضی امور شخصی از ایشان قرض کرده بودند و مبلغی از آن نیز برای مهرهمسر حقیر بوده است و این مرد باوفا، بدهی مرحوم پدرم را بخشید. در آن وقت شاید تمام بیرونی و اندرونی ما مثلاً دو هزار تومان ارزش داشت و اگر ایشان مطالبه می‌کرد، ما شرعاً اجبار داشتیم که خانه‌ها را به فروش رسانده و خانه‌ای به نصف آن قیمت تهیه کنیم. دوم- عزاداری (فاطمیه) را به حد اعلی و اصلح و بدون این که خود تظاهر کند و صاحب مجلس باشد عهده‌دار بود؛ صاحب مجلس (به حسب ظاهر) حقیر و اخوی کوچکتر، حضرت آقای حاج آقا مهدی - که او هم از جهاتی بی نظیر است و خداوند عمر او را از عمر من طولانیتر فرماید -، بودیم. سالها این عزاداری در مدرسه فیضیه، یا در مسجد بالاسر و یا اخیراً در مسجد اعظم - که استاد محترم حضرت آقای حاج آقا حسین بروجردی (طاب ثراه) بنا نموده‌اند - به همت والای مرحوم حاج محمدحسین برپا می‌شد و اوایل مرحوم آقای میرزا محمدتقی اشراقی (که انسان بسیار صمیمی و با عاطفه و در قدرت سخنرانی، تنبیهات لطیف در موضوعات مذهبی و روایتها و خواندن مصیبت، آیتی از آیات باهرة الهی بود و مرحوم پدرم که استادش بود، بسیار به او علاقه داشت) منبر می‌رفت و مجلس را اداره می‌فرمود؛ خداوند ایشان را نیز رحمت کرده و غریق دریای غفران و رضوان خود قرار دهد. در بعضی از سالها مرحوم آقای حاج محقق خراسانی با آن مرحوم هر دو منبر می‌رفتند. پس از فوت ایشان مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری مجلس را اداره می‌کرد که ایشان هم منبر گرمی داشتند.

مرحوم حاج محمدحسین در اواخر عمر - به واسطه کمکهایی که در ورشکست بعضی از خویشان خود (علی‌المنقول) کرده بود -، دیگر آن تمکن سابق را نداشت، لذا دو سال خود حقیر، مخارج آن مجلس را می‌دادم و البته حقیر پولی جز وجوه برتیه، یعنی: فقط سهم مبارک ولی‌النعمة (بحمدالله تعالی) نداشتم، چون هیچ وقت - جز یک مرتبه -، از زکاة در زندگی استفاده

الفانور



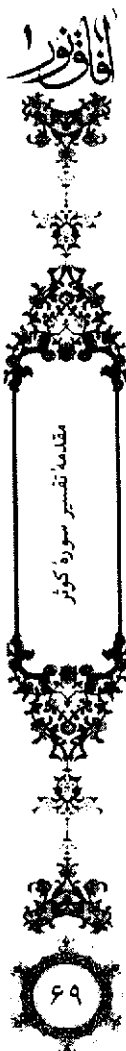
نکردم و مدتهاست که از وجوه دیگر - غیر از سهم مبارک - در مصارف خودم خرج نمی‌کنم و به واسطه بعضی از جهات - که نوشتن آن محذور دارد، یک سال با این بهانه که بانی آن (حاج محمد حسین) تمکن ندارد، مجلس را تعطیل کردم و این مجلسی که شاید متجاوز از شصت سال بود سابقه داشت، برپا نشد. یک شب بدون این که در این گونه فکرها باشم، در خواب دیدم که در [حیاط] بیرونی کوچک - که اکنون بیرونی من است و آن وقت در بیرونی بزرگ می‌نشستم و اینک آقای طباطبایی داماد من می‌نشینند، یک قالی زیبایی افتاده و با همان یک قالی، تمام محوطه مفروش شده و فقط یک نفر در وسط آن فرش نشسته است و آن جناب آقای حاج میرزا محمد تقی فلسفی (واعظ مشهور) که به حق در شیرینی بیان و روشن کردن گفتار و حسن سلیقه، آیتی از آیات باهره حق متعال است. ایشان - با همان وصف و به تنهایی و بدون مقدمه -، شروع به خواندن روضه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کرد. به محض شروع، جمعیت از بام و دیوارها، بطور متواتر ریزش کردند و من فهمیدم که تعطیل چنین مجلس سابقه داری، مطابق رضای واقعی حق متعال نیست و باید اقامه شود. به نظرم رسید بهتر است که خودم پس از اقامه نماز جماعت در مسجد جامع امام به چند علت منبر بروم:

اول - وضع روز و مقتضیات مصالح اسلام و مذهب شیعه و نیازهای معنوی مردم - بر حسب سلیقه خودم - ایجاب می‌کند که بطور مؤدب و آرام عقاید حق و دلایل آن در دل‌های شنوندگان جایگیر شود و واقعاً یقین متکی به دلایل حتمی، جای تقلید و تعصب را بگیرد، زیرا آن در حقیقت ایمان حقیقی نیست، ﴿کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء﴾، [مانند سراب در کویری است که - انسان - تشنه، آن را آب می‌پندارد] ۱.

دوم - بسیار ساده است و هیچ مقدمه‌ای - از قبیل: چای، قلیان، یا تشریفات بیجا از صاحب مجلس، یا از مؤسس که حقیر با همه این تظاهرات مخالفم -، در بر ندارد.

سوم - مفت و مجان تمام می‌شود.

چهارم - که مهمتر از همه است این که اگر حق متعال توفیق دهد و در این کار قصد تقریبی نصیب شود و (انشاء الله) مورد پسند و رضایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دختر محترمش و فرزندان و پسر عموی آن بزرگوار علیه السلام قرار گیرد، در موقع مردن و پس از آن به وسیله شفاعت آنان (ان شاء الله) به مقامهای عالی که «لا عین رأی ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر»، [چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب آدمی نیفتاده است] ۲ خواهم رسید، ولی عمده همان قصد قربت است.



اینک مطالبی را که در این چند سال در منبر گفته ام به خواست حق متعال و توفیق او به رشته تحریر در می آورم و در ابتدا دعایی را که از مصباح کفعمی نقل شده و مولا، حضرت حجت (علیه آلاف التحية والثناء) می خواندند، به قصد انشاء ذکر می کنم:

«اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعث المعصية وصدق النية وعرّفنا الحرمة واکرمنا بالهدى والاستقامة وسدّد السنن بالصواب والحكمة واملأ قلوبنا بالعلم والمعرفة وطهر بطوننا من الحرام والشبهة واکف ابدینا عن الظلم والسرقه واغضض ابصارنا عن الفجور والخيانة واسدّد اسماعنا عن اللغو والغيبة وتفضّل علی علمائنا بالزهد والتّصیحة وعلی المتعلّمين بالجهد والرغبة وعلی المستمعین بالإتباع والموعظة وعلی مرضی المسلمین بالشفاء والراحة وعلی موتاهم بالرأفة والرّحمة وعلی مشایخنا بالوقار والسکينة وعلی الشّباب بالإنابة والتوبة وعلی النّساء بالحیاء والعصمة وعلی الاغنیاء بالتواضع والسّعة وعلی الفقراء بالصبر والقناعة وعلی الغزاة بالنصر والغلبة وعلی الأسراء بالخلّاص والراحة وعلی الأمراء بالعدل والشفقة وعلی الرعیة بالإنصاف وحسن السّیرة وبارک للحجاج والزوّار فی الزاد والنّفقة واقض ما أوجبت علیهم من الحجّ والعمرة بفضلك ورحمتک یا ارحم الراحمین»<sup>۳</sup>.

(وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِفَضْلِهِ الْأَتَمِّ صَوْنَ الْجَنَانِ وَاللِّسَانَ وَالْقَلَمَ مِنْ انْحِرَافٍ أَوْ قُصُورٍ أَوْ غَلَطٍ فِيمَا يَجْنُ أَوْ يَقَالُ أَوْ يَخْطُ).

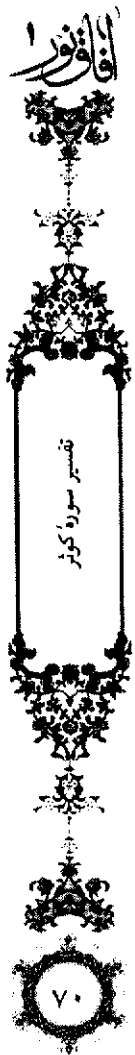
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن  
مصلحی تو ای تو سلطان سخن  
کیما داری که تبدلش کنی  
گرچه جوی خون بود نیلش کنی  
این چنین میناگرها کارتوست  
این چنین اکسیرها زاسرار توست<sup>۴</sup>

### تفسیر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»<sup>۵</sup>  
ترجمه آیه ها

مفاد آیه ها - بنا بر اقرب نظر - این است:

(به نام خداوند مهربان بخشنده \* ما به تو - ای رسول -، کوثر عطا کردیم \* پس - به شکرانه این انعام -، برای پروردگار خود - در حال استقامت و سربلندی -، نماز به جا آور [و قربانی کن] \* همانا دشمن تو کسی است که خاندان باقی ندارد.)



آیه اول: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

معناهای کوثر:

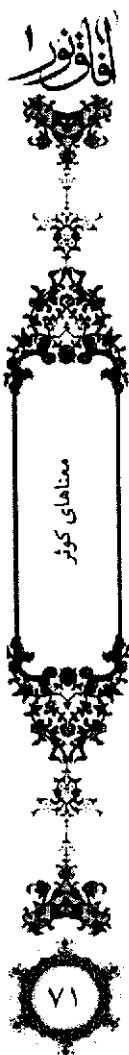
در کلمه کوثر پانزده معنا ذکر شده است:

- ۱- نهری در بهشت است که در آن خیر کثیر می باشد و خدای متعال، به پیامبر خود در عوض فرزند ذکور، اعطا فرموده است.
- ۲- مقصود قرآن است که در آن خیر کثیر می باشد.
- ۳- مقام شفاعت است که به حضرت رسول ﷺ اعطا شده است.
- ۴- حوضی در بهشت است.
- ۵- علمای امت اسلامی می باشند.
- ۶- مقام نبوت است.
- ۷- دین اسلام می باشد که رسول اکرم ﷺ به آن مبعوث گردیده است.
- ۸- کثرت افراد مسلمین است.
- ۹- فضایل زیادی، از علم، معرفت، قدرت بر خرق عادت و اخلاق کریمه است.
- ۱۰- بلندی نام مبارک حضرت اوست.
- ۱۱- علم است که در آن خیر کثیر می باشد.
- ۱۲- خلق و خوی نیکوست.
- ۱۳- فقط همین سوره مختصر است که با کوچکی خود، معجزه ای آشکار و دربردارنده خبر غیبی می باشد که دشمن رسول اکرم ﷺ پایدار نخواهد بود.
- ۱۴- تمام نعمتهایی می باشد که حق متعال به پیامبر اکرم ﷺ اعطا فرموده است.
- ۱۵- همان زیادی فرزندان است - که به نظر نگارنده متعین می باشد -، نه به این مقصود که کوثر، به معنای تمام فرزندان پاک رسول خدا ﷺ باشد، بلکه به حسب ظاهر، مقصود یک فردی است که از او کثرت حاصل می شود.

تطبیق معنای کوثر بر حضرت زهرا ﷺ

توضیح این موضوع، محتاج به ذکر چند مطلب است:

مطلب اول- با استفاده از لغت و موارد استعمال (علی الظاهر) کلمه کوثر مرادف با



شئ کثیر نیست، برای این که شیخ طوسی (رحمه الله تعالی) در تفسیر «تبیان» کوثر را به :  
 «الشئ الذی من شأنه الکثرة»، [کوثر- چیزی است که زیاد بودن در خور اوست . ]  
 و به «خیر کثیر» هم معنا کرده است.<sup>۶</sup>

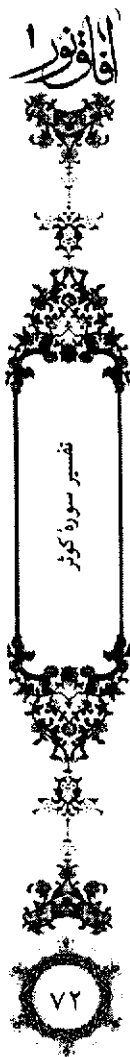
ولی ظاهر این است، چون خیر در او برکت و کثرت و زیادتی وجود دارد، بر آن کوثر  
 هم اطلاق می شود.

در لغتنامه های «لسان العرب و قاموس» موارد استعمال کوثر به قرار زیر آمده :  
 «غبار درهم پیچیده و مرد کثیرالخیر، چنانچه در این شعر است : (وکان ابوک ابن  
 العقائل کوثراً) و نهری در بهشت است که نهلهایی از او جدا می شود»<sup>۷</sup>.

از این که مثل شیخ طوسی (قده) به مطلق کثیر معنا کرده و در لسان العرب، موارد  
 استعمال را ذکر کرده است، دیگر برای بعضی از اهل لغت- که مطلق کثیر معنا کرده اند-  
 حجتی باقی نیست، زیرا آنان در صدد دقت در حدود معنا نیستند، بلکه در مقام بیان شرح اسم می باشند.  
 مطلب دوم- ظاهر آیه شریفه- به دو نشانه-، مسلماً وارد در نسل پیامبر است :  
 نشانه اول- مورد نزول است که بیشتر مفسران در تفسیرهایشان از قبیل : «تبیان»<sup>۸</sup>،  
 «قمی»<sup>۹</sup> و «مجمع البیان» نقل کرده اند و نقل مجمع البیان چنین است :

«گفته می شود که سوره مبارکه درباره موضوع عاص بن وائل سهمی نازل شده و شرح  
 آن این گونه است : نبی اکرم ﷺ از مسجد الحرام خارج می شد و در همان هنگام،  
 عاص سهمی وارد می شود. نزدیک در مسجد، دو نفر باهم ملاقات و مذاکره کردند.  
 در این هنگام، عده ای از صناید [دلیران] قریش در مسجد نشسته بودند. عاص بن  
 وائل سهمی که وارد شد، گفتند : با که صحبت می کردی؟ گفت : با این مرد ابتر و  
 این جریان موقعی بود که تازه عبدالله، پسر حضرت رسول ﷺ - که از جناب خدیجه  
 متولد شده بود-، وفات کرده بود. مردم عرب، کسی را که فرزند پسر نداشت، ابتر  
 می گفتند. پس از این جریان، این سوره مبارکه نازل شد»<sup>۱۰</sup>.

نگارنده می گوید :- بنابر نقل مجلسی (قده) ۱۱- چون گفته اند : فاطمه زهرا ﷺ سال  
 دوم بعثت و عبدالله نیز بعد از بعثت متولد شده، پس بنابر این، در موقع وفات عبدالله،  
 حضرت فاطمه ﷺ موجود بوده است. چون سن عبدالله کمتر از شش سال بوده است و  
 مقتضای این داستان و همچنین آیه شریفه این است که -در هنگام نزول- دیگر حضرت  
 رسول ﷺ فرزند پسر نداشته و قاسم قبلاً وفات کرده بوده است.





نشانهٔ دوم- خود آیهٔ شریفه است که نزدیک به صریح می باشد و در مقابل گفتهٔ دشمنان است که می گفتند: پیامبر ﷺ ابر است و گرنه هیچ تناسب نداشت که بعد از ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ﴾ بفرماید: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾. مثلاً اگر مقصود از کوثر، علم زیاد باشد، بفرماید: دشمن تو بلاعقب است، یعنی: بفرماید: ما به تو علم زیاد دادیم و همانا دشمن تو بلاعقب است. چون منافات ندارد که هر دو علم داشته باشند و هر دو بلاعقب باشند. این واضح است که- بنابر ظاهر- حق متعال می خواهد، مزیتی را برای پیامبر ﷺ اثبات کند و دشمن آن مزیت را نداشته و آن مزیت باقی بودن دودمان پیامبر ﷺ است که دشمن از آن بی بهره می باشد. **مطلب سوم- آیه**، ظهور در این دارد که کوثر را عطا فرموده و این انعام تحقق پیدا کرده، چون در مقام امتنان، فعل ماضی استعمال فرموده و مفاد آن، این است که ما کوثر را به تو دادیم. بنابر این، [معنای کوثر] امت اسلامی و علمای اسلامی و غیره نیست و حتی زیادی فرزندان نمی باشد، زیرا- زیادی فرزندان- در آن هنگام، صورت وقوع خارجی نداشته است. **خلاصه- وعدهٔ اعطای کوثر این نیست که ممکن باشد حق متعال- در آینده- به پیامبر اکرم ﷺ پسرهای زیادی بدهد و از آنها نسلهای زیاد به وجود آید.**

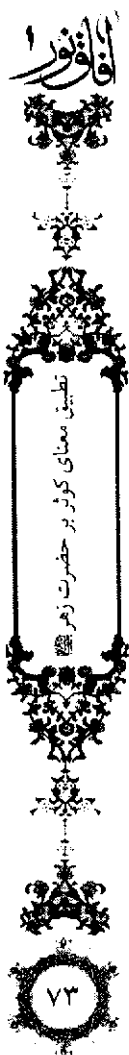
بنابراین سه **مطلب**، انطباق این کلمهٔ شریفه، بر فاطمه زهرا ﷺ- که منشأ کثرت نسل پیامبر ﷺ شده اند- مسلم است و ممکن است بر موضوعات دیگر نیز منطبق باشد، مانند: نبوت و وحی، ولی با وجود ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ دیگر در غیر نسل ظهور ندارد و اگر دلیل متقن باشد، قابل انطباق خواهد بود.

### نکته های آیه

این آیهٔ شریفه ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ﴾ متضمن چند نکته و خبر است، که بعضی بطور صریح و بعضی بطور ظاهر و اشعار و برحسب درک ذوق می باشند:

**نکتهٔ اول-** حق متعال، دودمان پیامبر اکرم ﷺ را زیاد خواهد فرمود و این در مقابل جملهٔ بعد، به نظر صریح می رسد.

**نکتهٔ دوم-** این دودمان باقی خواهد بود و هیچ وقت قطع نمی شود؛ در مقابل ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾، چون اگر پس از مدتی قطع شود، بلاعقب خواهد شد و صرف این مطلب نیست که چند سال پس از مرگ، دارای نسل خواهی بود و گرنه، چه بسا دشمنان پیامبر ﷺ هم چند سالی دارای نسل بودند، ولی بالاخره اثری از آنها نیست؛ به خلاف



دودمان آن حضرت که به عنوان انتساب به آن بزرگوار موجودند .

نکته سوم - آنچه منشأ کثرت نسل است ، حق متعال عطا کرده و اگر چه خود کثرت ، هنوز تحقق نیافته و وقوع خارجی ندارد .

نکته چهارم - از جمله شریفه به دست می آید : آنچه از این لحاظ مورد عنایت حق بود عطا شده است وگرنه ، مقتضای بلاغت وافحام خصم آن بود که بفرماید : «انا اعطیناک الکوثر ونعطیک الکوثر بعد ذلک» . بنابراین کثرت نسل پیامبر اکرم ﷺ از همان موجودی است که حق متعال عطا فرموده و غیر از آن مصداق دیگری برای کوثر - از لحاظ نسل - نخواهد بود .  
نکته پنجم - از فرمایش حق متعال ﴿فصل لربک وانحر﴾ - که از لحاظ تفریح ، نزدیک به صریح است که بفرماید : به شکرانه این نعمت ، برای خدا نماز به پای دار - ، معلوم می شود که ذریه رسول اکرم ﷺ کسانی هستند که دعوت و مقصد او را تقویت کرده ، اسم او را زنده نگاه می دارند و هدف مقدسش را دنبال می کنند وگرنه ، داشتن فرزندان فاسد ، نه فضیلتی برای پیامبر اسلام ﷺ خواهد بود ، نه قابل امتنان و نه مستلزم حکم به شکر و قدردانی است ؛ بلکه فرزندان بد و ناروا ، بدتر باعث سرشکستگی و موجب ناراحتی خواهند بود و در دنیا و آخرت ، خیری از آنها به پدر و مادر نمی رسد .

با دقت در مورد نزول آیه ، چنین به نظر می رسد که آنان این خرسندی را برای این می کردند که دعوت پیامبر اکرم ﷺ - پس از رفتن خودش - ، بدون اثر شده و کسی نیست که این هدف را دنبال کند ؛ از این لحاظ حق متعال می فرماید : ما به پیامبر ﷺ موجودی را عطا کرده ایم که از آن موجود ، فرزندان به وجود می آیند که هدف او را دنبال می کنند . بنابراین آنچه ضامن پیشرفت هدف پیامبر ﷺ است ، همان ذریه زهرا ﷺ می باشند که مرام و مقصد او را زنده نگاه می دارند .  
نتیجه نکته های آیه

۱- کلمه مبارکه ﴿کوثر﴾ دلالت بر وجود حق متعال قادری دارد که این اعمال را انجام می دهد و مطالب غیب و پشت پرده را ظاهر می سازد .

۲- دلالت بر این دارد که قرآن از طرف حق متعال است .

۳- از ذریه فاطمه زهرا ﷺ خیر کثیری تحقق یافت و وجود خارجی پیدا کرد که مسلماً مردمان آن روز هم ، از غیر ناحیه غیب و وحی نمی توانستند تصور کنند . در آن زمان چه عقلی - غیر از خود آن بزرگواران - تصور می کرد که تا بعد از هزار و چهارصد سال دیگر ، فرزندان حضرت زهرا ﷺ در هر شهری از شهرهای اسلامی به وصف ممتاز باقی خواهند

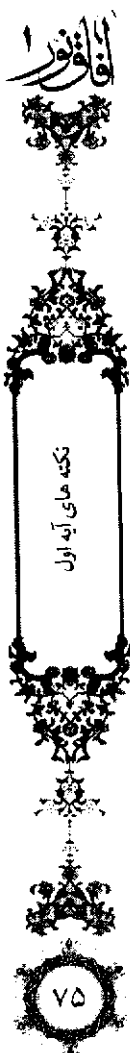
بود و شاید در ایران، کم مجلسی برپا می شود که در آن از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام موجود نباشند. چه کسی می توانست تصور کند که از وجود پربرکت او، یازده حجت خدا به وجود خواهد آمد و یکی از آنان، سالهای متمادی مقام خلافت الهی را دارا بوده و به قدرت معنوی خود (بازنه تعالی) زمین و موجود بشری را اداره می کند و اوامر غیبی حق متعال را - با وسیله یا بدون وسیله - اجرا کرده و مستعدان را به کمالات لایقه خود می رساند.

این جانب هم اکنون فردی را در نظر دارم که فرزند یکی از علما بوده و پدر او موقع رفتن از دنیا (الحق والانصاف) یک شاهی از سهم مبارک امام برای او نگذاشت و با امام خود - لا اقل در آن موقع - با کمال صداقت و امانت رفتار کرد، امام علیه السلام برای بعضی از فرزندان آن مرحوم در مواقع اضطرار، مستقیماً وجوه ارسال می فرمود و مراقب این جزئیات می باشد و بیش از این پرده برداری علی الظاهر مصلحت نیست.

در این دو جنگ بین المللی که در مدت عمر ما واقع شد و دنیا را آتش گرفت - حتی کشورهای اسلامی سنی نشین را -، مملکت ایران که مفتخر به اسم تشیع و پیروی از مکتب اهل بیت است آرام، بلکه برای آنان بسیار خوب بود؛ یعنی: منافع مادی جنگ به جیب آنان رفت، بدون آن که دود این آتش به چشمشان برود. داستان مستندی - که در نوشته های مربوط به آن خواهد آمد<sup>۱۲</sup> - یکی از دلیلهای روشن مراقبت ولی عصر (عجل الله فرجه) از وضع ایران در جنگ بین المللی گذشته می باشد.

بیش از این با خلق گفتن روی نیست بحر را گنجای اندر جوی نیست  
کلم الناس علی قدر العقول عیب نبود کان بود کار رسول صلی الله علیه و آله<sup>۱۳</sup>

این یک رشته مهم از ذریه کوثر است؛ رشته های دیگری از قبیل سلسله سلاطین صفوی، شریفان مکه که - اکنون - یکی از آنان پادشاه اردن است، فاطمیهای مصر - که بنا بر آنچه در دائرة المعارف از علمای نسب نقل شده، نسب شریفشان به اسماعیل بن ابی عبدالله الصادق علیه السلام می رسد<sup>۱۴</sup> - و بزرگان دیگری از قبیل: سید رضی و سید مرتضی (علیهما الرحمه)، تا علمای این زمان که اتفاقاً مراجع فتوای معروف در نجف، قم، مشهد، تهران و اهواز هم از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بوده و هم دلیل بر ولایت ذریه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند. برای این که مقصود از ذریه (به حسب ظاهر) فرزندانی است که دعوت آن وجود مبارک را - با بیان احکام و ولایت ظاهری و واقعی - زنده نگاه می دارند و احیای آن به احیای تمام شوون نبوت است.



## آیه دوم - ﴿فصل لربنک وانحر﴾

### معنای ﴿وانحر﴾

بر اساس روایتهای موجود، از کلمه ﴿وانحر﴾ سه گونه معنا شده است.

۱- مطابق روایت معتبر کافی - از لحاظ این که راوی حماد است -، از حریز از مردی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده: «مقصود اعتدال در قیام است؛ یعنی: پشت خمیده نباشد» ۱۵. شاید خصوصیت این گونه عبادت، سرافرازی در مقام ادای عبادت برای خداست که توأم با غرور و تکبر نبوده و نیز سرافکنندگی خود را در مقام تواضع، نسبت به خلق خدا دارا باشد. به عبارت دیگر، در حال عبادت و تشکر از حق متعال از این نعمتی که حق متعال به شما ارزانی فرموده و از این که عبادت خدایسی را می کنی - که رب العالمین و محیط بر تمام موجودات و عالم هستی است -، سرافراز باش.

۲- مرحوم شیخ طوسی (قده) در تفسیر «تبیان» نقل می کند؛

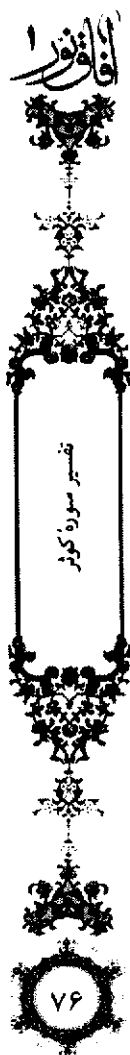
«از حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که معنای آن چنین است: شتر،

گاو و گوسفند را قربانی کن» ۱۶.

نگارنده می گوید: بفرض که مقصود از نحر؛ قربانی باشد، اختصاص به شتر ندارد؛ زیرا در لغت به معنای «نحر البهیمه، ذبحها»، [نحر کردن چارپای چرنده، کشتن اوست. ۱۷ آمده و شاید علتش این باشد که «نحر» بالای سینه است و در حقیقت، قطع قسمت سر از سینه - مطلقا -، نحر بوده ولو این که وسیله کشتن را فقط در گودال سینه فرو ببرند.

بنابراین نقل، شاید نکته قابل توجه این باشد که به شکرانه این نعمت، روی به خدا آور و برای حق متعال نماز گذار و اطعام مردمان کن - به قربانی کردن -، زیرا بهترین غذاها حتی در این زمان - گوشت است. بنابراین روایت، مقصود این است که از بهترین غذاها که نوع مردم مستمند از آنها محروم می باشند و بخصوص در عصر نزول سوره شریفه، این نوع مردم زیاد بوده اند، به آنان بخوران؛ برای این که یکی از کارهای بسیار خوب، رساندن غذای لذیذ به کسانی است که کمتر به آن غذا دسترسی دارند.

در اوایی که ما به قم آمده بودیم، شاید خیلی از مردم، سالی یک مرتبه غذای پلو می خوردند و مرحوم والد [آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری]، (تغمده الله برحمته و غفرانه) برای تمام فقرای سادات در شب عید نوروز، پولی تقسیم می فرمود و آن پول یک ریال بود، که به هر فردی یک ریال می داد تا بتواند شب عید پلو بخورد. اگر



حافظه این حقیر خطا نکرده باشد، تمام وجه تقسیمی بین سادات فقیر و مستمند، حدود ششصد تومان می شد. از این معلوم می شود که در آن موقع، در قم شش هزار سادات مستمند بوده اند که قدرت پلو خوردن در شب عید را نداشته و یا آن که با مشقت می توانسته اند غذای مذکور را آماده کنند.

در وضعی مشابه چنین وضع - یا بدتر و پایین تر - پیدا است: قربانی کردن و هدیه گوشت آن و یا تهیه غذای مناسب و مطبوع و رساندن آن به مردم، چه مقدار ارزش دارد و موجب خرسندی آنان می گردد، زیرا از طرفی فقر و نیازمندی افراد آشکار نشده و از طرف دیگر، احساس خواری برای نیازمندان به وجود نمی آورد. البته ملاحظه مستمندان به هر صورت کاری نیکوست.

بنابر این مانعی ندارد که استعمال لفظ در دو معنا ولو بدون وجود جامع صحیح باشد، چنانچه مورد رضایت مرحوم والد (طاب ثراه) بوده و به نظر حقیر هیچ اشکالی ندارد.

۳- از چند روایت در کتاب «وسائل الشیعه» ۱۸ استفاده می شود که مقصود از «نحر» بلند کردن دو دست در مقابل صورت است؛ پس طبق روایتهای وارد شده از اهل بیت (علیهم السلام) مقصود از امر به نحر، هم امر به قربانی کردن، هم حفظ اعتدال در حال قیام، بلکه در حال جلوس و هم بلند کردن هر دو دست در مقابل صورت است که از ابتدای نحر شروع می شود و این از خصوصیات قرآن کریم در نظر اهل بیت است، که علم کتاب دارند، زیرا کتابی که حروف مقطعه دارد و قطعاً مقصودی از آن حروف دارد، به نظر عقل، خیلی نزدیک است که مقصود از یک لفظ، تمام معنای احتمالی آن باشد.

استفاده سه حکم فقهی از کلمه «وانحر»

۱- در حالت ایستادن برای نماز، استوار و سرافراز باش.

۲- برای تکبیرة الاحرام نماز، دستها را تا بالای سینه ببر.

۳- حیوانی را قربانی کن.

خلاصه نکته های آیه های سوره کوثر

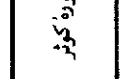
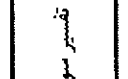
۱- این سوره، چهار خبر غیبی را بدین گونه بیان می کند.

اول- دادن نسل زیاد به پیامبر (ص).

دوم- اعطای این منشأ نسل از قبل.

سوم- نگهداری و نگهداری این نسل از اسم و یاد آن حضرت.





چهارم - دشمنان پیامبر ﷺ این برتری داشتن نگهبان و یادآور نسل را ندارند .

۲- این صفت برای فرزندان آن حضرت ، تا به آخر باقی می ماند و مربوط به یک زمان نیست و نیز بلا عقبی دشمن ، برای یک زمان نبوده ، زیرا بعضی از دشمنان ایشان تا مدتی اعقاب داشتند ، ولی بعدها همگی از بین رفتند و مثلاً از فرزندان ابوسفیان کس شناخته شده ای باقی نیست و او ابر است .

۳- ظاهر این است که کلمه ﴿الکوثر﴾ جنس بوده و ممکن است خداوند ، همه واحدهایی را که در شأن زیادی و سرچشمه بودن خیر است ؛ در همان اول به پیامبر ﷺ عطا فرموده باشد که چندی از آنها عبارتند از :  
اول - سرچشمه زیادی نسل است .

دوم - اصل نبوت است که بت پرستی را از حدود خاورمیانه و نزدیک ، ریشه کن کرد .  
سوم - خاتمیت است که ثواب کارهای نیک و خدا پسندانه - تا آخر - به وجود مبارکش داده می شود .

چهارم - قرآن است که همان گونه ، به دون تحریف باقی مانده است .

پنجم - ریشه دار کردن حکومت اسلامی است ، چه آن که خودش حکومتی را ایجاد کرد و رییس آن شد و آن را بعد از خودش به لایق ترین و برجسته ترین شخص دنیا داد .

۴- خداوند به پیامبر ﷺ دستور داد که به شکرانه این نعمت ، به خدا رو آورده و هر چه را مربوط به خواست غیر اوست ، کنار گزارد و این از آیه ﴿فصل لربک وانحر﴾ به دست می آید و بر اساس روایتها ، علت های توحید و نفی غیر اوست که این روایتها در کتاب «وسایل الشیعه» ۱۹ آمده است .

۵- بنابر آنچه از لغت استفاده می شود ، مراد از کلمه «شانی» مطلق دشمن نیست ، بلکه دشمن بد اخلاق و بد زبانی که بدگویی می کند مورد نظر است و شاید همانهای باشند که از روی بد خلقی ، خرسندی می کردند به این که پس از مردن قاسم - پسر آن حضرت - ، در خانه پیامبر ﷺ بسته شد .

۶- مقصود از کوثر - با توجه به آیه ﴿إن شانئک هو الأبر﴾ - ، نسلی است که اسم او را زنده نگاه دارد و نسلی که نام او را بالا برده و زنده نگاه داشت ، همان امامان ﷺ بودند و این زنده نگاه داشتن نام پیامبر ﷺ تداوم وحی است و این امامان از نسل همانی اند که در قبل به او عطا کرده و کسی به غیر از فاطمه زهرا ﷺ نیست .

۷- اگر چه این سوره شریفه، دلالت بر مقام فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> دارد و دلالت آن، عطای موجودی به رسول گرامی اسلام<sup>صلی الله علیه و آله</sup> است که فرزندان او نگهدار اهداف پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می باشند، ولی مناسب است که این خیر کثیر و این عطیة الهی - که قابل شکر و سپاس است - خود، جوهره الهی باشد و به همین جهت از کلمه (اعطاء) به دست می آید که نور فاطمه<sup>علیها السلام</sup> قبلاً در خزانه الهی بوده است و گر نه بهتر بود که - مثلاً - بفرمایند: «قد خلقنا لك الكوثر».

دلالت آیه ها و روایتهای دیگری بر مقام والای حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup>

در دلالت محکم بر مقام والای خانم محترم اسلام، آیه های دیگری مانند: آیه تطهیر<sup>۲۰</sup>، آیه مباحله<sup>۲۱</sup> و اوایل سوره مبارکه دهر<sup>۲۲</sup> وجود دارد، ولی لازم است، مقداری از روایتهای عامه، از باب:

خوشتر آن باشد که راز دلبران  
گفته آید در حدیث دیگران  
در این نوشتار بیاید:

۱- در کتاب «صحیح مسلم» حدیثی را به دو طریق از عایشه نقل می کند که در آخر آن حضرت رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می فرماید:

«یا فاطمة اما ترضین ان تكونی سیده نساء المؤمنین او سیده نساء هذه الامة»، [ای فاطمه؛ آیا راضی نیستی که سرور زنان با ایمان و یا زنان این امت باشی؟] <sup>۲۳</sup>.

و در پاورقی آن بعضی از شارحان<sup>۲۴</sup> از کتاب «بخاری» نقل می کنند که پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود:

«فاطمة سیده نساء اهل الجنة»، [فاطمه سرور زنان بهشتی است] <sup>۲۵</sup>.

و از کتاب «نسائی» نقل می کند که پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود:

«افضل نساء اهل الجنة خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد»، [برترین زنان بهشتی، خدیجه - دختر خویلد - و فاطمه دختر محمد است] <sup>۲۶</sup>.

بعد می گوید:

«شیخ سنکی گفته: آنچه من اختیار کرده و در مقابل حق متعال، دین خود می دانم این است که فاطمه<sup>علیها السلام</sup> افضل است، پس از آن خدیجه و... تا آخر حدیث» <sup>۲۷</sup>.

۲- در کتاب «صحیح بخاری» نیز، از عایشه نقل کرده که پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود:

«اما ترضین ان تكونی سیده نساء اهل الجنة او نساء المؤمنین فضحکت لذلك»، [آیا راضی نیستی که سرور زنان بهشتی، یا زنان مؤمن باشی؟ پس به جهت این خبر، فاطمه<sup>علیها السلام</sup> خندید] <sup>۲۸</sup>.

الفاتحة



دلالت آیه ها و روایتهای دیگر بر مقام والای حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup>



۷۹

۳- در کتاب «أسدالغابه» از ابو صالح نقل می‌کند و سند حدیث را به عایشه می‌رساند. در آخر حدیث چنین آمده است:

«الارضین ان تکونی سیده نساء العالمین»، [آیا راضی نیستی که سرور زنان هر دو سرا باشی؟] و می‌گوید: «ابوصالح گفته: بخاری نیز این حدیث را در صحیح خود نقل کرده است» ۲۹.

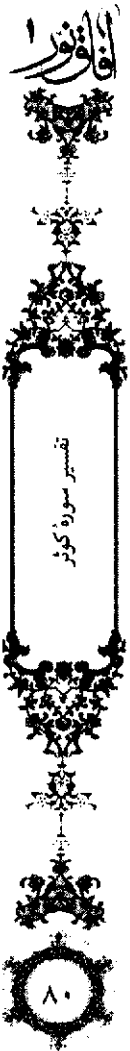
۴- در همان کتاب به سند دیگر از ام سلمه نیز نقل می‌کند و در آن چنین آمده است: «ما یسرک ان تکونی سیده نساء اهل الجنة الا فلانة»، [آیا تو را شادمان نمی‌کند- که به غیر از فلانی- سرور زنان بهشتی باشی؟] ۲۰.

توضیح: استثنایی که در حدیث آمده، در بسیاری از روایات خاصه و عامه وجود ندارد و پیداست که استثنای در این جا، اجتهاد بعضی از روایان بوده و منشأ آن (علی الظاهر) آیه شریفه ای است که نسبت به حضرت مریم می‌فرماید: ﴿وَإِذ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾، [و آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم؛ همانا خداوند تو را برگزید و پاک گردانید و بر زنان زمانه برگزید] ۳۱؛ در صورتی که به نظر می‌رسد: آیه - به اصطلاح اهل منطق -، ظهور در قضیه حقیقیه ندارد، که مقصود حق متعال برگزیدن مریم بر تمام زنان همه دنیاها باشد و حتی آنهایی که بعداً به وجود می‌آیند! زیرا شبهه ای نیست که عنوان «اصطفاء» و برگزیدن، مربوط به همان زمان بوده و آنانی را که هنوز موجود نشده‌اند در بر نمی‌گیرد و صرف وجود ارواح، موجب صدق عنوان زن نیست، ولی آنچه درباره فاطمه زهرا علیها السلام، رسیده - چنانچه گذشت - عنوان سروری بر زنان بهشت دارد و همه در آن عالم موجودند.

۵- روایتی که مرحوم مجلسی (قدس سره) از فردوس از ابن شبرویه از ابن عباس و ابی سعید نقل کرده مانند روایت قبلی است و توضیح و دقت قبلی برای آن مناسب می‌باشد ۳۲.

۶- حدیثی که در دو کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» - از دو راه - از عایشه نقل شده و خلاصه آن بنا بر نقل مسلم چنین است: عایشه گفت:

«همه زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله جمع بودند که فاطمه علیها السلام آمد. راه رفتن او مانند راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرجبا به دخترم و او را در طرف راست یا چپ خود نشانند. با او بطور محرمانه مطلبی فرمود، فاطمه علیها السلام گریه کرد؛ پس از آن، باز بطور محرمانه چیزی به او فرمود، فاطمه علیها السلام خندید. جریان را از او سؤال کردم، فرمود: سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاش نمی‌کنم و





من هیچ گاه شادی که به این نزدیکی به حال اندوه و گریه باشد، مشاهده نکرده بودم. حضرت رسول ﷺ که وفات کرد، از فاطمه ﷺ سؤال کردم؛ فرمود: پیامبر ﷺ به من فرمود که هر سال جبرئیل قرآن را یک مرتبه بر من عرضه می داشت و در این سال، دو مرتبه عرضه داشته است و وجهی برای این مطلب نمی بینم جز این که اجل و مرگ من رسیده است و تو اول کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد و من از برای تو، پیش قدم خوبی هستم، لذا من گریه کردم. پس از آن به من فرمود: آیا خوشدل نیستی از این که سرور زنان مؤمن یا سرور زنان این مردم باشی؟ از این بشارت، شادان شدم و خندیدم»<sup>۳۳</sup>.

۷- در کتاب «بحار»، از امالی شیخ از عایشه نقل می کند که عایشه برای عایشه دختر طلحه می گفت:

«من هیچ کس را ندیدم که مانند فاطمه ﷺ، از لحاظ کلام و منطق، شبیه به رسول اکرم ﷺ باشد. وقتی وارد بر ایشان می شد، قدوم او را گرامی می داشت و دستش را می بوسید و در جای خود او را جای می داد. همان طوری که فاطمه ﷺ نسبت به پدرشان همین نحو رفتار می کرد. هنگام بیماری رسول خدا ﷺ فاطمه ﷺ وارد شد، پیامبر ﷺ با او بطور محرمانه صحبتی کرد. او گریه کرد. پس دو مرتبه با او محرمانه سخنی فرمود. این بار فاطمه ﷺ مسرور شد و خندید. با خود گفتم من این زن را ممتاز می دانستم و حالا می بینم که از زنان معمولی است. در حال گریه - به یک دفعه - خنده می کند. سر این مطلب را از خود فاطمه ﷺ پرسیدم؛ گفت: من کسی نیستم که فاش کننده سر، باشم. پس از وفات رسول خدا ﷺ پرسیدم؛ گفت: این که گریه کردم برای این که خیر مرگ خود را به من فرمود و اما این که خندیدم برای این بود که فرمود تو اول کسی هستی که به من ملحق خواهی شد»<sup>۳۴</sup>.

البته هیچ منافاتی بین این خبر و اخبار گذشته نیست و از این خبر چنین نتیجه گرفته می شود که برداشت با خنده و خوشحالی فاطمه زهرا ﷺ در همان دفعه اول که خبر مرگ خود را شنید، آیا برای شدت علاقه به پدر بود که نمی خواست پس از پدر در این دنیایی که جای پدر خالی است، بماند؟ یا آن که می دانست پس از پدر صدمه ها و اهانت هایی به وجود نازنینش وارد می شود و همین که شنید مدت تحمل گرفتاریها طولانی نیست، خرسند شد؟ یا آن که برای درک لقای حق متعال بود؟ که پرکشیدن از عالم ماده و سرای ظلمانی و انتقال به عالم آخرت که حیات و زندگی محض است؛ ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾، [و هرآینه، خانه آن دنیا جاویدان است اگر بدانند] <sup>۳۵</sup> و آیا تمام این مطالب و مطالب دیگر است؟ و الله العالم \*

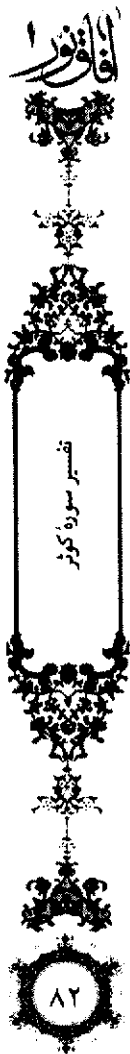
الفانور



لاله آینهها و روزنیهای دیگر بر مقام  
والای حضرت فاطمه زهرا



۸۱



۱. نور/۲۴/۳۹ .
۲. بحار، ج ۹۷، ص ۵۱، ح ۴۰ .
۳. مصباح کفعمی، ص ۲۸۰ .
۴. مثنوی (دفتر دوم، مناجات)، ج ۳، ص ۳۶۵ .
۵. کوثر/۱۰۸/۱ تا آخر .
۶. تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۴۱۷ .
۷. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۳ و قاموس المحيط، ص ۶۰۲ .
۸. تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۴۱۸ .
۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۵ .
۱۰. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹ .
۱۱. بحار، ج ۲۲، ص ۱۵۲، ح ۴ .
۱۲. در صفحه های ۹۴-۹۱ این نوشتار .
۱۳. مثنوی، دفتر اول، ج ۲، ص ۷۴۶ .
۱۴. دائرة المعارف اسلامیة، ترجمة عربی، ج ۱۳ .
۱۵. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۳۶، ح ۹ .
۱۶. تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۴۱۸ .
۱۷. المنجد، ماده نحر .
۱۸. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۳، ح ۷۲۵۵، ۷۲۶۴ و ۷۲۶۷ .
۱۹. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۹۴ .
۲۰. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، (احزاب/۳۳) .
۲۱. «نقل تعالوا ندع أبناءنا وأبنائكم ونساءنا ونسائكم وأنفسنا وأنفسكم ثم نبهتل فنجعل لعنت الله على الكاذبين»، (آل عمران/۶۱) .
۲۲. دهر/۷۶/۲۲-۵ .
۲۳. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳ .
۲۴. این حاشیه مربوط به چاپ هندی است که توسط محمد شکری اتقروی زده شده و بعداً در دارالجیل و دارالآفاق بیروت افست گردیده است .
۲۵. صحیح بخاری، با حاشیه سندی (کتاب بدء الخلق،
- باب مناقب المهاجرین)، ج ۲، ص ۳۰۱ و ۳۰۸ .
۲۶. سنن نسائی، ج ۵، ص ۹۳، ح ۸۳۵۵ و ۸۳۵۷ .
۲۷. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳، حاشیه حدیث به نقل از شیخ تقی الذین سبکی شافعی .
۲۸. صحیح بخاری، (کتاب بدء الخلق، باب علامات النبوة الاسلام)، ج ۲، ص ۲۸۴ .
۲۹. أسد الغابه، ج ۷، ص ۲۴۱ .
۳۰. همان کتاب، ص ۲۴۲ .
۳۱. آل عمران/۳/۴۲ .
۳۲. بحار، ج ۴۳، ص ۷۶، ح ۶۳ .
۳۳. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳ .
۳۴. بحار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۲ .
۳۵. عنکبوت/۲۹/۶۴ .

#### تاریخ وفات حضرت زهرا

مطابق دلیل معتبر و بر اساس خبر راستگوترین راستگویان - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از سه ماه و چند روز به درجه شهادت رسید و این پس از مبارزات جان فرسایی بود که به واسطه دفاع از مقام مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام کرده بود. به عبارت دیگر ضربات وارده بر این بانوی محترم (علی الظاهر) به واسطه انتساب به ایشان بود، زیرا دفاع شدید ایشان - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - مربوط به حضرت علی علیه السلام بود. ممکن است جهات دیگری هم در بین بوده، از قبیل این که عده ای - به هر دلیل - دشمنی و یا حسادت نسبت به ولی نعمت خود - بعد خداوند متعال - داشتند و نمی توانستند این همه بلند مرتبگی را در این خاندان با شرافت ببینند و ممکن است دفاع فاطمه در جریان فدک، هم برای خاطر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و هم برای این که زیر بار ظلم فاحش رفتن، برخلاف حکم عقل، شرع، وجدان و یزرگواری است.